

# شاه بیگم ضیاء السلطنه دختر شاعر و هنرمند فتحعلی شاه

فاطمه قاضیا



محرمانه‌ی فتحعلی شاه که وارد و صادر می شده و نوشتن اشعار فی البداهه شاه و نگهداری البسه و سایر خزاین سلطنتی، بر عهده او بود. (۵) بنابراین وی زنی زیبا، فاضل، شاعر، هنرمند، نقاش، خیاط و محرم اسرار پدر بود و از این جهات، شهره خاص و عام.

سپهر، در مورد ضیاء السلطنه چنین می نگارد:

«... شاه بیگم مشهور به ضیاء السلطنه است، از مادر شاهزاده محمود میرزا؛ در سرای درونی شهریار، نگارنده اسرار بود و صیت حسنش، افسانه تمام بلدان و امصار...» (۶)

فضل الله حسین شیرازی، ذیل دختران فتحعلی شاه، تحت عنوان «اسامی مبارکه چهل و هشت نفر مذکوره از قراری است که با احوال ایراد می گردد»، پس از معرفی شش نفر از دختران فتحعلی شاه، در وصف ضیاء السلطنه شرحی آورده است که عیناً نقل می شود:

«هفتم: زهره زهرای اوج سلطنت سنیه و بیضه سپهر خلافت بهیه، نواب خورشید احتجاب، شاه بیگم الملقبه به ضیاء السلطنه العلیه ... جلوه گر عرصه وجود و وجود فایضه الجودش، شورا فکن عالم شهود آمد. همانا دست قدرت آفتابی دیگر در پرده مشرق تقدیر پنهان داشت و به جهت افزونی ضیاء سلطنت، شاهنشاه جهان بر اوج ظهورش برافراشت. در حقیقت حورای انسیه ای است که

پس از قتل آغا محمد خان قاجار و به پادشاهی رسیدن فتحعلی شاه، مریم خانم، زن زیبای یهودی تبار - که به دین اسلام گرویده و یکی از زنان حرمسرای آغا محمد خان بود - به عقد فتحعلی شاه درآمد.

معروف است که حسینقلی خان ثانی پسر حسینقلی خان جهانسوز، به مخالفت با فتحعلی شاه برادر اعیانی خود برخاسته بوده و دلیل این مخالفت، همین مریم خانم بوده است که حسینقلی خان دلباخته‌ی او شده بود و فتحعلی شاه نیز خواهان وی بود؛ ولی در کشاکش این رقابت، چون زور و زر فتحعلی شاه بیش تر بود، آن زن را صاحب شد و عاقبت، برادر خود را - که متوالیاً سر به شورش بر می داشت - در سال ۱۲۱۸ مقتول نمود. (۱) فتحعلی شاه، از این زن صاحب ۴ پسر و ۲ دختر گردید و پنج فرزند دیگر او نیز در کودکی جان سپردند. (۲) شاه بیگم ملقب به ضیاء السلطنه، از بطن همین زن و هفتمین دختر فتحعلی شاه بود که در سال ۱۲۱۴ ق. برابر با ۱۷۹۹ م. تولد یافت. (۳)

وی - که دست پرورده‌ی مهد علیا مادر شاه بود - بسیار مورد علاقه و توجه پدر قرار داشت و به دلیل فضل و کمالی که داشت، فتحعلی شاه به او لقب ضیاء السلطنه داد. خط شکسته و کتابت را خوش می نوشت و در هنر خیاطی و نقاشی نیز، استاد بود. چند قرآن خطی از او بر جای مانده، (۴) از جمله قرآنی رحلی به خط نسخ و رقا، کتابت خطی متوسط از او در کتابخانه آستانه‌ی حضرت معصومه (س) موجود است که تاریخ ۱۲۶۵ ق. را دارد. نامه های

داشت؛ در تحریر و تقریر یگانه بود؛ به مقتضای (الاسماء تنزل من السماء) لقبش نمونه ای از حسن منظر و جمال او بود و دستخطهای فتحعلی شاه را او می نوشت، بخصوص نوشتجات محرمانه شاه خطاب به هر کس بود به خط ضیاء السلطنه بود. نسخ را خوش می نوشت؛ مصاحف و کتب ادعیه و زیارات متعدد نوشته است. عموم برادرها به او احترام می کردند. ولیعهد مرحوم [عباس میرزا نایب السلطنه] این بیت را فرموده و به ضیاء السلطنه نوشته:

ای ضیاء السلطنه، روحی فداک

صد گریبان کردم از هجر تو چاک

فتحعلی شاه نیز، چنین سرود:

نور چشم من ضیاء السلطنه

یکشنبه هجر تو بر مایک سنه

در جشن میلاد [فتحعلی شاه] همه ساله حضرت سلطنت و حرمخانه و تمام شاهزادگان، ذکوراً و اناثاً مهمان ضیاء السلطنه بودند. یک پارچه جواهر ممتاز هم به ضیاء السلطنه در این روز مرحمت می شد. وجه معینی برای بازی و اشتغال شاهزادگان، تحویل ضیاء السلطنه بود که به طور مباحه قرض می گرفتند. سفرآ و حضراً همیشه ملتزم حضرت بود. قصاید و اشعاری که گفته می شد، در خدمت خاقان قرائت می کرد. اگر توسط و شفاعتی می کرد با آنکه بی شبهه قبول درگاه می شد، از بابت مناعت جانبی که داشت هیچوقت خواهشی نمی کرد و در عهد سلطنت پدر، هر کس به خواستگاری او آمد، تمکین نمود تا بعد از رحلت فتحعلی شاه، در سی و هفت سالگی به ازدواج حاجی میرزا مسعود وزیر امور خارجه درآمد. شبی که حرمخانه بیرون می رفت، محمد شاه به دیدن ضیاء السلطنه آمد. تمام شاهزادگان تا خانه وزیر امور خارجه به اتفاق و احترام ضیاء السلطنه رفتند. وقتی که حاجی میرزا آقاسی و میر محمد مهدی امام جمعه برای اجرای عقد آمدند، خود ضیاء السلطنه از عقب پرده صحبت و احوالپرسی از آنان می نمود؛ به حاجی میرزا آقاسی گفت: چون شما از عرفان دم می زنید و از طرف حاجی میرزا مسعود وکالت دارید، وکیل من هم باید میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی باشد که سالک طریقت است. طبع موزون و شعرهای لطیف داشت.» (۹)

گفتنی است که ضیاء السلطنه - که در زمان حیات پدر به ازدواج تن درنداد - قصد داشت که تا آخر عمر مجرد بماند؛ ولی پس از مرگ فتحعلی شاه و به سلطنت رسیدن محمد شاه - که برادرزاده ضیاء السلطنه بود - محمد شاه، میرزا مسعود وزیر خارجه را برای مزاجت او در نظر گرفت و روایت است که او را تهدید به قتل نمود. بنا به دلایل مزبور، این ازدواج در سال ۱۲۵۱ق. سرگرفت. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، ذیل وقایع سال ۱۲۵۱ق. در این باره چنین می نگارد:

«... هم در این اوان، وبای سخت در تهران و سایر بلاد ایران شیوع یافت و پنجاه هزار نفر در ممالک محروسه تلف شدند و چون درجه گرمای دارالخلافه بالا رفت، اشتداد به هم رسانید. مرکب همایون اعلیحضرت محمد شاه، عزیمت امامه و لواسان فرمود و میرزا مسعود آذربایجانی به وزارت امور خارجه برقرار گشت و

آرایش روضه زمین است و با وجود این حورای انسیه، حکایت حورای خلدیه افسانه ای بر زبان آن و این؛ شمع درخشنده شبستان شاهنشاه با داد و دین بود و شاهنشاه با داد و دینش در موارد حرکات و سکنات شیرین صد هزار تحسین و آفرین می فرمود. هر بامداد میمنت آن روز مسعود را بر چهر همایون عاقبت محمودش می دید و لحظه به لحظه آلود احمد گویان از تجدید مشاهده اش قرین جهان جهان انبساط می گردید. از فرط محبت، از بدایت سن طفولیت، همت ملوکانه بر تربیت او بست تا بی شائبه اغراق منشیانه پادشاهانه بر مسند کمال و جمال نشست. مراتب کمالش به مثابه ای (۷) است که دانایان روزگار و بخردان آگاه از کار، انگشت حیرت به دندان گزیده و مراسم جلالش به اندازه ای است که ملوک با اقتدار و ملکزادگان با اعتبار، چون ذره در بر خورشید نابود گردیده اند؛ خط شکسته اش، رونق ریحان خط خوبان ختا را شکسته و از تحریر نسخش، غبار نسخ بر خطوط استادان سلف و خلف نشسته است. در ایام حیات خاقان مغفور، منشی الممالک اندرون همایون بود و حضرت اعلی، تحریر ملفوفه فرامین خاصه را به او محول می فرمود. نکات عبارات صافش، طعنه زن بلاغت صابی و وصاف است. رموز صحایف و صافش، دستورالعمل اسلاف و اخلاف؛ به طبع موزون و اشعار خوش مضمونش میلی تمام است و در حضرت سلطنت، راوی اشعار شعرای عظام ... بالجمله شاهنشاه تاجدار، پس از رحلت والده معظمه خویش از این داری قرار، مخلفات و متروکات او را - که فزون از حوصله شمار بود - به وی گذاشت و وجود پاکش را از فرط قدردانی و شناسایی ذات در جرگ اخوان و اخوات به مزیت برداشت. پادشاهان و ولات از اطراف و اکناف، هدایای نیازمندان به درگاه ملوکانه به نیت خواستگاری می فرستادند و به سبب میل فطری شاهنشاه جوانبخت به آن آرایش تاج و تخت، بار ناامیدی بر بختی نامرادی می نهادند. ملوک سندش تا بر مسند جلالت نشانند، از سند ارادت خواستگار آمدند و به سبب عدم قابلیت و قبول، محروم وار ذلیل و خوار شدند. همواره در سلسله دولت ابد بنیان سلسله جنتان است و حضرات اخوان و اخوانش پیوسته بر سر خوان نعمت او ریزه خوار احسان. اگرچه در ظاهر جذب قلب محرومان را بغایت مهربان و رو گشاده است ولیکن باطناً به مصلحت رموز کار رسوم تند خوئی و ترش روئی را نیز از کف ندارد ...» (۸)

سلطان احمد میرزای عضدالدوله، یکی از پسران دانشمند فتحعلی شاه، در تاریخ عضدی تألیف خود، شرحی راجع به ضیاء السلطنه نوشته که خلاصه ی آن ذیلاً درج می شود:

«... ضیاء السلطنه را، مهدعلیا مادر فتحعلی شاه در نزد خود نگاه داشته بود. بعد از مرگ مهدعلیا، جواهر و اثاثیه نفیس او به ضیاء السلطنه داده شد. تمام دستگاه او، از حرمخانه خارج و جداگانه بود؛ از طویله و فراشخانه و غیره. نوکرهایی معتبر داشت از جمله شعبانعلی خان وزیر ضیاء السلطنه در آن زمان از خوانین بسیار معتبر بود. فتحعلی شاه، منتهای محبت را به ضیاء السلطنه

در سال ۱۲۹۰ ق. درگذشت. ناصرالدین شاه، لقب او را به دختر پنجم (۱۵) خود داده و ضیاء السلطنه جدید را به همسری میرزا زین العابدین ظهیر الاسلام، (۱۶) امام جمعه‌ی تهران در آورد.

مادر ضیاء السلطنه جدید، یکی از صیغه‌های ناصرالدین شاه بود که ناصرالدین شاه، نام ندیم السلطنه بر او نهاده بود. این زن، خواهر محمد تقی تجریشی بود و به واسطه‌ی این موصلت، به اولقب خانی داده شد و سپس در زمرة پیشخدمتان شاه درآمد. محمد تقی خان تجریشی، در سال ۱۲۹۸ به واسطه‌ی افراط در مشروبات الکلی درگذشت. (۱۷)

### همسر ضیاء السلطنه

همان طور که مذکور گردید، همسر ضیاء السلطنه، میرزا مسعود انصاری گرمرودی ایشلیقی بود که ریشه‌ی خانوادگی وی، به حدود هزار و سیصد سال قبل و به جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر اسلام می‌رسد. اجدادش، چندین پشت در آذربایجان شیخ الاسلام بودند. پدر و پدر بزرگ میرزا مسعود، به ترتیب وزیر و مستوفی آذربایجان بودند و خودش، از سیاستمداران دوره‌ی فتحعلی شاه و وزیر امور خارجه محمدشاه بود. میرزا مسعود، به زبانهای روسی و فرانسه کاملاً مسلط بود. اصل معاهده‌ی ترکمانچای به زبان فرانسه است که متن کامل آن، در آن زمان توسط میرزا مسعود ترجمه شده است. همچنین وی، از اعضای هیأتی بود که بعد از قتل گریبایدوف (وزیر مختار روس) توسط مردم تهران، به ریاست خسرو میرزا به نزد امپراتور روسیه جهت عذرخواهی رفتند. (۱۸)

میرزا مسعود قبل از ازدواج با ضیاء السلطنه، از همسر اولش دارای دو پسر به نامهای علی و محمد بود. از محمد (۱۹) شرح حالی برای نگارنده تحصیل نشد، الی اینکه بلاعقب بود. (۲۰) اما علی معروف به حاج میرزا علی انصاری ایشلیقی گرمرودی، مردی با معلومات و در خطوط شکسته و نستعلیق صاحب هنر، و شاعری بود که اشعار خود را به فارسی و عربی می‌سرود. پسر او، میرزا اسحق خان، در دوره‌ی پهلوی چندین سال از مستشاران دیوان عالی کشور بود و معلومات قدیمه داشت. (۲۱)

### فرزندان ضیاء السلطنه

ضیاء السلطنه، از میرزا مسعود دارای چهار فرزند شد که دو تن دختر و دو نفر آنها پسر بودند به شرح ذیل:

۱- شهشاه بیگم معروف به آغاخان، متولد ۱۲۱۶ ش.، همسر میرزا معصوم خان.

۲- شاهزاده بیگم، همسر اول میر حسین خان میرفندرسکی و همسر دوم حاج میرزا هادی همدانی.

۳- میرزا حسن خان انصاری نایب الوزاره.

۴- میرزا حسین خان مصباح السلطنه. (۲۲)

پسرهای ضیاء السلطنه به نامهای حسن و حسین مذکور در فوق، هر دو از کارمندان عالیمقام وزارت امور خارجه به شمار می‌رفتند. میرزا حسین خان پدر نصرت السلطان و مهندس محسن مسعود انصاری بود و میرزا حسن خان نایب الوزاره، سالها در طرابوزان و حاج طربوزان به عنوان کنسول مأموریت داشت؛ چند سالی نیز در وزارت امور خارجه ریاست دیوان محاکمات را برعهده داشت. وی هفت پسر داشت که علیقلی خان مشاور الممالک پسر چهارم

ضیاء السلطنه، با او مزاجت نمود ...» (۱۰)

این داستان هم از دکتر پولاک، طبیب مخصوص ناصرالدین شاه، در مورد ضیاء السلطنه شنیدنی است:

«... در سال ۱۲۷۵/۱۸۵۸ - ۷۴ ق. چند خان سرشناس را وادار کردم تا مخارج ساختن بیمارستانی را برای تازه واردین به شهر فراهم کنند. من نیز برای این کار محل مناسبی را که خالی بود و به ضیاء السلطنه، ثروتمندترین شاهزاده خانم مملکت تعلق داشت، پیدا کردم. وی اول با تخصیص این منزل برای نیتی که ذکر شد، موافقت کرد. ولی بعد از من پرسید: آیا هیچکس در آن بیمارستان نخواهد مرد؟ و چون نتوانستم این اطمینان را بدهم، وی فریاد زد که پس لابد از من توقع نخواهید داشت که منزل خود را به مرده شورخانه تبدیل کنم؛ و بدین ترتیب قول خود را پس گرفت.» (۱۱)

اشعار ذیل، منسوب به ضیاء السلطنه است:

یک چند بی زینت و زیور گشتیم

در عهد شباب

یک چند بی دانش و دفتر گشتیم

کردیم حساب

چون واقف از این جهان ابتر گشتیم

نقشی بر آب

ترک همه کردیم و قلندر گشتیم

ما را دریاب (۱۲)

و نیز از اوست:

یک چند بی زمره سوده شدیم

یک چند به یاقوت تر آلوده شدیم

آلودگی بود به هر رنگ که بود

شستیم به آب توبه، آسوده شدیم (۱۳)

مثنوی ذیل نیز از اوست:

ای عاقل فاضل خردمند

بشنو تو ز من نصیحتی چند

دنیاست نه جای عیش و شادی

دنیاست مکان نامرادی

ز نهار از این عبوزه، ز نهار

خود را ز فریب او نگهدار

شه، گرچه مرا ز راه اکرام

کرده است ضیاء السلطنه نام

از سلطنتش مرا چه حاصل

زان رو که ز جمله کنده‌ام دل

هستم ز چراغ آبوسی

قانع به پلاسی و سپوسی

یارب تو به عز و جاه زهرا

بر معصیت ضیا بیخشا

یارب تو به حق شاه کونین

می دار شهیم، تو شاه دارین (۱۴)

ضیاء السلطنه، بعدها به عتبات عالیات مشرف و در آنجا مجاور گردید و

عین اینکه شاهزاده ای بسیار مغرور بود و احدی را قابل مخاطبت با خود نمی دانست، ولی در زمان خود بسیار فاضل و با کمالات و در فن نظم و نثر، سرآمد امثال و اقران بود؛ چنانچه رسم تازه ای در سخنوری بنا نهاد (۲۶) و صاحب تألیفات متعددی گردید. محمود میرزا، خود نیز شعر می سرود و «محمود» تخلص می نمود. (۲۷) علی ای حال، روایت شده است که وی شاهزاده ای بسیار خودپسند و در اجرای تنبیه مجرمین بسیار سفاک بود. در این باره نقل شده است که زمانی که حاکم لرستان و نهاوند بود، مجرمین را به وضعیت اسفباری در دیگ آب جوش به هلاکت می رساند. قلعه روئین دژ در نهاوند به انضمام عمارت و میدان و کاروانسرا و بازار و... از آثاری بوده که به دستور وی بنا گردیده بود. (۲۸) زمانی که حاکم نهاوند بود، میرزا محمد تقی کاشانی، مؤلف ناسخ التواریخ رانزد خود فراخواند و او را به «سپهر» متخلص گردانید

که بعدها در زمان ناصرالدین شاه به لسان الملک نیز ملقب گردید. در سال ۱۳۴۱ به حکومت لرستان منصوب و تا سال ۱۳۵۰ یعنی تا زمان مرگ فتحعلی شاه در این سمت بود. ولی بعد از به سلطنت رسیدن محمد شاه، مغضوباً به تهران فراخوانده شد و تحت نظر قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۳۵۱، به همراه ده تن از شاهزادگان دیگر (۲۹) دسته جمعی به اردبیل تبعید و در آنجا زندانی شد و چند سال بعد در سن ۳۶ سالگی درگذشت. (۳۰) از محمود میرزا، آثاری بسیار برجای مانده است که عبارتند از:

- ۱- تاریخ صاحبقران (در ذکر اصل و نسب ایل قاجار)؛
- ۲- سفینه محمود (در احوال شاهزادگان و شعرای معاصر)؛
- ۳- گلشن محمود؛
- ۴- تذکره السلاطین (در ذکر احوال شهبانان ایران از کیومرث تا فتحعلی شاه)؛
- ۵- ضیاء محمود (در جمیع امراض عموماً



و در مرض و با خصوصاً)؛  
۶- دیوان اشعار؛

۷- منتخب محمود (در احادیث و معجزات نبوی)؛

۸- مخزن محمود (در کیفیت احوال عرفا)؛

۹- درر محمود (قصاید و غزلیات و رباعیات)؛

۱۰- بیان محمود (در ذکر فتحعلی شاه و شاعران معاصر وی)؛

۱۱- محمود نامه (رساله ای در توضیحات دلکش و حکایات خوش)؛

۱۲- رویای صادقه (در باره خوابی که فتحعلی شاه دیدند)؛

۱۳- نصیحة المسعود (در اندرز به فرزند ارشدش مسعود میرزا)؛

۱۴- سنبلستان (در ذکر احوال برخی از نسوان)؛

۱۵- پرورده ی خیال (رساله ای در مکاتبات عاشقانه)؛

۱۶- نقل مجلس (در اشعار و احوال زنان حرم فتحعلی شاه)؛

۱۷- مقصود جهان (در احوال طوایف لرستان)؛

۱۸- صاحب نامه؛

او بود. مشاور الممالک، نوه ی ضیاء السلطنه در سال ۱۹۲۰ پس از سقوط و ثوق الدوله در رأس هیاتی به مسکو اعزام شد و قرارداد مودت ایران و شوروی را در هشتم اسفند ۱۲۹۹ به نمایندگی از سوی دولت ایران به امضا رساند. مشاور الممالک در خصوص انعقاد عهدنامه ی مزبور با لتین ملاقات و به مدت ۴۰ دقیقه با او مذاکره کرد و پس از آن، در کابینه های مختلف، چندین بار وزیر امور خارجه شد. (۲۳)

پسر مشاور الممالک، عبدالحسین مسعود انصاری، نتیجه ضیاء السلطنه نیز سالها در دوره ی پهلوی دوم دارای پست سفیر کبیری ایران در کشورهای روسیه (اتحاد شوروی)، هند، پاکستان و مقامات استانداری ولایات مختلف ایران بود و مصدر خدمات ارزنده ای گشت \*

### تنها خواهر اعیانی ضیاء السلطنه

تنها خواهر ضیاء السلطنه، سلطان بیگم خانم، هشتمین دختر فتحعلی شاه بود که به عقد ازدواج محمد خان پسر مهدیقلی خان دولو درآمد؛ ولی در جوانی چشم از جهان فرو بست. در کتاب تذکره ی خاوری، شرحی در مورد او نوشته شده که خلاصه ی آن، چنین است:

«... در سنه یک هزار و دو بیست و چهل و دو، در عالم جوانی در دارالخلافه جاوید مبانی، وداع عالم زندگانی نمود. محمد خان قاجار، ولد مهدیقلی خان دولوی سردار از همسری او بسی مباحث داشت؛ ولی بجز بی حاصلی، حاصلی ندیده، با صد هزار حسرت و اندوه به خاکش گذاشت. سلطان بیگم خانم، شاهزاده ای بود فرشته خو و در طراوت رخسار، غیرت گلزار مینو، در سرپرستی عجزه و ایتم، طریق جهد و اهتمام می سپرد؛ در خطاطی و شعرشناسی، خالی از وقوف نبود» (۲۴)

### برادران اعیانی ضیاء السلطنه

فتحعلی شاه، از مریم خان بجز دو دختر مذکور در فوق، چهار پسر داشت به نامهای محمود میرزا، احمدعلی میرزا، همایون میرزا و جهانشاه میرزا که ذیلاً در مورد هریک شرح مختصری درج می شود.

#### اولین برادر ضیاء السلطنه، محمود میرزا

شاهزاده محمود میرزا، متولد ۱۲۱۴ ق. پانزدهمین پسر فتحعلی شاه بود که دختر علیمردان خان زند را به همسری برگزید و از او ۶ فرزند برجای ماند. (۲۵) در ایام طفولیت، نزد میرزا شفیع صدراعظم پرورش یافت. محمود میرزا، در

\* رک. مسعود انصاری، عبدالحسین، زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، چاپ آفتاب، بی تا، (۶ جلد).

۱۹- تحفه ی شاهی؛

۲۰- مبکی العیون؛

۲۱- کتاب حدیث؛

۲۲- مرآت محمدی (در شرح حال رجال و نسوان قاجاری).

نسخه ای نفیس از آثار او به نام «مجمع المحمود» در مجموعه ی نسخ خطی کتابخانه ی ملی ایران موجود است. ۳۱

### دومین برادر ضیاء السلطنه، همایون میرزا

همایون میرزا پسر شانزدهم فتحعلی شاه، متولد سال ۱۲۱۶ق. بود. وی طبع شعر داشت و در شعر، «حشمت» تخلص می نمود. (۳۲) همایون میرزا، داماد میرزا شفیق مازندرانی اصفهانی الاصل صدراعظم فتحعلی شاه بود. به این ترتیب که در سال ۱۲۱۵ پس از تبعید و قتل یا مرگ حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله صدراعظم فتحعلی شاه، میرزا شفیق مذکور در فوق به صدارت رسید که تا وقتی حیات داشت در این سمت باقی بود. از این صدراعظم - که در طول صدارت بیست ساله اش تمول زیادی اندوخت - تنها یک دختر بر جای ماند که فتحعلی شاه، پس از مرگ میرزا شفیق، این دختر را به عقد همایون میرزا پسر شانزدهم خود در آورد و از این روی، آن ثروت هنگفت نصیب پسر شاه شد. (۳۳) در شجره نامه ی خانوادگی فتحعلی شاه و مریم خانم - که اعقاب آنها تا چهار نسل معرفی شده اند - همایون میرزا بلاعقب قلمداد شده، (۳۴) در صورتی که محمدتقی خان سپهر در ناسخ التواریخ، تعداد فرزندان وی را ۲۰ تن (۱۱ پسر و ۹ دختر) قید نموده است. ولی اعتضاد السلطنه در اکسیر التواریخ، فرزندان او را ۱۴ تن نوشته است. (۳۵)

همایون میرزا، در شمایل ظاهری بیش از دیگران به فتحعلی شاه شبیه بود و قامتی رعنا و صورتی زیبا داشته، ولی در کسب کمالات، کاری نکرده بود و اکثر اوقات خود را به عیش و عشرت می گذرانید. زمانی که حکومت نهند با او بود، از سوء سلوک با رعیت کوتاهی نکرد و خود را به طرز غریبی می آراست. (۳۶)

### سومین برادر ضیاء السلطنه، احمدعلی میرزا

احمدعلی میرزا، متولد سال ۱۲۱۸ق. که او هم طبع شعر داشته و تخلص او «احمد» بوده است. در شجره نامه ی مذکور در فوق، او را صاحب ۶ فرزند قید نموده اند؛ در صورتی که ناسخ التواریخ، فرزندان او را ۱۱ تن (۴ پسر و ۷ دختر) قلمداد کرده است (۳۷) که دو نفر از دختران او از شهرت برخوردارند. اولی گلین خانم، اولین همسر عقدی ناصرالدین شاه که در زمان ولایتعهدی به عقد وی درآمد و اولین ولیعهد ناصرالدین شاه از بطن همین گلین خانم بود به نام سلطان محمود میرزا. این کودک، در سال ۱۲۶۰ یعنی چهار سال قبل از به پادشاهی رسیدن ناصرالدین شاه متولد شد. در ۱۲۶۵ جشن ولایتعهدی او گرفته شد و در سال ۱۲۶۶، در سن ۶ سالگی در گذشت، و گلین خانم دیگر پسری نیاورد. ولی دو دختر به نامهای فخرالملوک و افسردوله از او زاده شدند که فخرالملوک، فرزند ارشد ناصرالدین شاه بود و او هم در زمان ولایتعهدی ناصرالدین شاه متولد شده بود. وی، زنی شاعر و نیکوکار و همسر اعتضادالدوله حاکم قم بود و در قم زندگی می کرد. از او فرزندان هم بر جای ماند؛ چنانکه پسرش بعد از پدر، با همان لقب حاکم قم شد. ولی در شجره نامه ی یاد شده، او را نیز بلاعقب قید نموده اند.

دختر دیگر گلین خانم، افسردوله دختر ناصرالدین شاه بود که به همسری مؤیدالدوله پسر حسام السلطنه درآمد که شرح عروسی آنها را ناصرالدین شاه، در خاطرات خود به رشته ی تحریر در آورده است. در واقع ناصرالدین شاه از سلطان مراد میرزا حسام السلطنه فاتح هرات، پسر سیزدهم عباس میرزا یک دختر گرفت (سرور السلطنه برای کامران میرزا نایب السلطنه) و یک دختر داد (افسردوله به ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله، پسر ارشد حسام السلطنه).

دختر دیگر احمدعلی میرزا، پروین خانم که زیبایی او شهره عام و خاص بود. وی، همسر میرزا هاشم خان نوری اسفندیاری بود که در زمان محمدشاه، غلام پیشخدمت اندرون و سپس داخل نظام گردیده بود و در واقع این شخص باجناب ناصرالدین شاه بوده است. ولی کم کم آوازه رابطه خصوصی پروین خانم با سفارت انگلیس به گوش شاه می رسد و به میرزا آقاخان نوری - که در آن زمان صدراعظم بوده - حکم می کند که هر طور شده آن زن را از سفارت انگلیس بیرون بیاورند. خان ملک ساسانی، می نویسد که مکاتبات صدارت عظمی با سفارت انگلیس راجع به میرزا هاشم خان و زنش، یکی از عجیب ترین پرونده هاست که شاید بیش از صد هزار سطر باشد. ولی چنین به نظر می رسد که این مکاتبات، به جایی نمی رسد؛ تا اینکه سلطان حسین میرزا پسر دیگر احمدعلی میرزا - که برادر پروین خانم بوده - از ملامت مردم به تنگ آمده، پس از استفتا از علماء، با حیل، پروین خانم را از سفارت بیرون آورده و در منزل حبس می کند. (۳۸) مستر موری وزیر مختار انگلیس، فوراً استخلاص خانم را خواهان می شود و صدراعظم، جواباً اظهار می دارد که سزاوار نیست نماینده یک دولت خارجی، راجع به یک چنین موضوعی آن هم در خصوص زنی که منسوب به خانواده سلطنتی باشد، مداخله نماید و در پی آن، مستر موری رسماً به دولت ایران اطلاع می دهد که اگر آن زن را آزاد نکنید، بیرق دولت بریتانیا را از فراز سفارتخانه پائین آورده، روابط بین دولتین را قطع خواهد کرد و بالاخره مستر موری، قطع روابط را اعلام نمود. این وقایع، مربوط به سالهای ۱۲۷۰الی ۱۲۷۲ است و به دنبال آن، مسائلی پیش آمد که ذکر آنها در این مقوله نمی گنجد. ولی مورخین چنین اظهار عقیده نموده بودند که چون این موضوع در زمان منازعات ایران و انگلیس بر سر هرات روی داد، اصل این قطع رابطه مربوط به پروین خانم نبوده بلکه تمام بهانه جوئیها - چنانکه دیده شده - با مواضع میرزا آقاخان با آنان در این تاریخ مربوط به هرات و افغانستان بوده که ناصرالدین شاه را عصبانی نموده بود. (۳۹)

به هر روی، در سال ۱۲۴۵ق. - که حسین خان سردار ایروانی (۴۰) حاکم خراسان بود و خوانین آنجا به طغیان برخاسته بودند - بنا به درخواست یکی از خوانین معروف و متنفذ آنجا، شاه، احمدعلی میرزا را به حکومت خراسان منصوب نمود و خوانین نیز با او همکاری کردند. ولی دو سال بعد - که عباس میرزا به آن حدود جهت انتظام آنجا و بعضی امور دیگر سفر کرد - احمدعلی میرزا به تهران فراخوانده شد. این شاهزاده، دارای خصایل نیکو و پسندیده بوده و از علم و دانش بهره داشت؛ چنانچه در حکمت و طب و نجوم و هندسه و شعر و حسن خط، خاصه خط شکسته، مهارتی کامل داشت و مردی متواضع و فروتن بود. (۴۱)

### چهارمین و آخرین برادر ضیاء السلطنه، جهانشاه میرزا

جهانشاه میرزا پسر سی و سوم فتحعلی شاه، در سال ۱۲۲۴ق. متولد شد. وی، نزد برادرش محمود میرزا تربیت و پرورش یافت و در سال ۱۲۵۱ق. در

و...، به میرزا محمدعلی ولد آقا حسین.

#### سند شماره ۴

تاریخ سند: ذیقعدہ ۱۲۶۵ق.

موضوع: اجاره‌ی همگی و تمامی محصول و مداخل و منافع کل شش دانگ موازی سه قطعه باغات اربابی واقع در قریه‌ی کهنز از بلوک شهریار به مدت دو سال، به عالیشان تقی بیگ کهنزی الاصل.

#### سند شماره ۵

تاریخ سند: ذیقعدہ ۱۲۶۵ق.

موضوع: مصالحه‌ی تمامی و جملگی سهم اربابی غله و صیفی شش دانگ قریه‌ی روئین و چهل و یک سهم از چهل و هشت سهم از شش دانگ قریه‌ی کهنز از قرای بلوک شهریار، به محمدتقی بیگ شهریار.

#### سند شماره ۶

تاریخ سند: ذیحجه ۱۲۷۱ق.

موضوع: مصالحه‌ی شرعیه‌ی تمامی منافع و مداخل صیفی کاری قریه‌ی کرند و روئین واقعه در محال شهریار، به کربلائی ابراهیم سبزواری.

#### سند شماره ۷

تاریخ سند: جمادی الثانیه ۱۲۷۰ق.

موضوع: مصالحه‌ی تمامی منافع و مداخل قریه‌ی مشخصه‌ی معلومه‌ی علی آباد واقع در بلوک فشافویه با کافه‌ی ملحقات و... به مدت ۵ سال، به کربلائی محمد حسن.

#### سند شماره ۸

تاریخ سند: ذیحجه ۱۲۷۱ق.

موضوع: مصالحه‌ی شرعیه‌ی تمامی حصه رسدی اربابی از محصول صیفی قریه‌ی کهنز و روئین واقع در محال شهریار به ملا حسین ولد آقا محمد شاهزاده عبدالعظیمی و آقا حسین ساکن تهران.

#### سند شماره ۹

تاریخ: ندارد.

موضوع: گزارش وضعیت مزارع امین آباد متعلق به ضیاء السلطنه و داد و ستد در مورد محصولات آنجا و غیره.

#### پی نوشتها:

- ۱-ر.ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، زوار، تهران ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۱.
- ۲- محمدتقی خان لسان الملک سپهر: ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۷، ص ۵۵۷.
- ۳-ر.ک: دومینیک پروک، ضیاء السلطنه جده‌ی نوش آفرین انصاری، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد فریخته و کتابدار برجسته نوش آفرین انصاری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۲، ص ۱۳۳.
- ۴- سه نسخه قرآن خطی دیگر از ضیاء السلطنه موجود است که به ترتیب در آستانه حضرت عبدالعظیم، موزه ملی بخش هنرهای اسلامی و نزد سرکار خانم دکتر نوش آفرین انصاری نبیره ضیاء السلطنه نگهداری می‌شوند.
- ۵-ر.ک: محمد حسن رجبی، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی، از آغاز تا مشروطه، سروش، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۴۶.

تهران و در جوانی به بلای و بادر گذشت. از وی - که شاهزاده‌ای رقیق القلب بود (۴۲) - ۶ پسر و ۳ دختر برجای ماند. (۴۳) جهان‌شاه میرزا، مانند برادرش طبع شعر داشته و «جهان» تخلص می‌کرده است. محمود میرزا، برادر بزرگ دربار‌ی وی می‌نویسد: (۴۴)

«در خط نستعلیق و علم ریاضی بی بهره نیست؛ نه‌آوند بهشت ماند را، حاکم و صاحب اختیار است.»

#### اسناد ضیاء السلطنه

۹ فقره سند پیوست این مقاله، اسناد ضیاء السلطنه است که قسمت عمده‌ی آنها، مربوط به اجاره و مصالحه‌ی مزارع و باغات ضیاء السلطنه می‌باشد در خصوص برداشت محصول، چه محصولات جالیزی مانند خربزه و هندوانه و صیفی جات و غیره، و چه محصولات باغی و غیره، و یک سند نیز مربوط به فروش خانه‌ای متعلق به ضیاء السلطنه در محله سنگلج است.

اولین سند، مربوط به سال ۱۲۶۲ق. یعنی دوره‌ی سلطنت محمدشاه و هشت سند دیگر، مربوط به سالهای ۱۲۶۴ الی ۱۲۷۱ق. یعنی دوره‌ی سلطنت ناصرالدین شاه در زمان صدارت میرزا محمدتقی خان امیرکبیر و سپس میرزا آقا خان نوری می‌باشد.

موضوع هر سند، به ترتیب ذیلاً به طور خلاصه مذکور گردیده، سپس متن بازنوشته‌ی کل اسناد، از نظر مطالعه کنندگان گرامی می‌گذرد. در پایان نیز تصویر اسناد، کلیشه گردیده است.

لازم به توضیح است که این سندها، از طرف استاد گرانمایه سرکار خانم نوش آفرین انصاری، دبیر شورای کتاب کودک و استاد کتابداری دانشگاه تهران، نبیره خانم ضیاء السلطنه و فرزند عبدالحسین مسعود انصاری مذکور در صفحات پیشین، به سازمان اسناد اهدا گردید، که بدین وسیله، سیاس خود را تقدیم ایشان می‌نمایم.

#### سند شماره ۱

تاریخ سند: ۱۲۶۲ق.

موضوع: اجاره‌ی تمامی محصولات مزروعی صیفی و شتوی کل شش دانگ قریه‌ی علی آباد متعلق به ضیاء السلطنه، به ملا قربانعلی نام.

#### سند شماره ۲

تاریخ سند: ۱۲۶۴ق.

موضوع: فروش تمامیت دو سهم از جمله سه سهم یا پنج دانگ و یک ربع از جمله شش دانگ اعیان یک باب خانه‌ی معلومه‌ی مشخصه واقع در محله‌ی سنگلج، به حاجی علی اصغر ساعت ساز.

#### سند شماره ۳

تاریخ سند: ۱۲۶۴ق.

موضوع: اجاره‌ی کل شش دانگ یک باب قریه موسوم به روئین و شش دانگ یک باب قریه‌ی کهنز از محصول صیفی و شتوی و کل مزارع و باغات

- ۶- محمدتقی خان لسان الملک سپهر: همان، ص ۵۲۷
- ۷- اصل: مثابهی.
- ۸- ر.ک: فضل الله حسینی شیرازی، تذکره‌ی خاوری، به تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات زنگان، زنجان ۱۳۷۸، صص ۴۶ و ۴۷.
- ۹- برگرفته از مهدی بامداد، همان، جلد چهارم، صص ۱۷۷ و ۱۷۸.
- ۱۰- محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری: به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۷، ص ۱۶۳۳.
- ۱۱- ر.ک: سفرنامه‌ی پولاک، ترجمه‌ی یکاوس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۱۶.
- ۱۲- مهدی بامداد، همان، ص ۷۸.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- محمد حسن رجبی، همان، ص ۱۴۶.
- ۱۵- ر.ک: فاطمة قاضیها، فخر الدوله دختر شاعر و ادیب ناصرالدین شاه قاجار، گنجینه‌ی اسناد، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ (شماره‌های ۴۷ و ۴۸)، صص ۳۳-۱۸.
- ۱۶- میرزا زین العابدین ظهیر الاسلام امام جمعه‌ی تهران، پسر سید ابوالقاسم امام جمعه بوده که چند سالی بعد از وفات پدرش در سال ۱۲۸۰ق. - چون به سن بلوغ رسید - به فرمان ناصرالدین شاه، امام جمعه‌ی تهران شد و ضیاء السلطنه دختر پنجم شاه، به همسری او درآمد. عمر وی چندان طولانی نبود و در سال ۱۳۲۱ق. در سن ۶۰ سالگی در گذشت و در مقبره‌ی مجلی - که برای پدرش میرزا ابوالقاسم امام جمعه بنا کرده بود و امروز به «سر قیراقا» معروف است - مدفون گشت.
- ۱۷- مهدی بامداد، همان، ج ۶ ص ۲۱۸.
- ۱۸- فاطمة قاضیها، عبدالحسین مسعود انصاری، زندگینامه و خدمات فرهنگی نوش آفرین انصاری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۳، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.
- ۱۹- شجره‌نامه‌ی خانوادگی میرزا مسعود انصاری و ضیاء السلطنه تا چهار نسل، ص ۱-۲۰- همان.
- ۲۱- ر.ک: مهدی بامداد، همان، ج ۵ ص ۱۵۵.
- ۲۲- شجره‌نامه‌ی خانوادگی، همان، ص ۵ و ۶.
- ۲۳- ر.ک: فاطمة قاضیها، عبدالحسین مسعود انصاری، همان، ص ۱۲۹.
- ۲۴- فضل الله حسینی شیرازی، همان، ص ۴۸.
- ۲۵- همان، شجره‌نامه، ص ۲.
- ۲۶- فضل الله حسینی شیرازی، همان، ص ۲۸.
- ۲۷- مهدی بامداد، همان، ج ۴ ص ۵۱.
- ۲۸- فضل الله حسینی شیرازی، همان، ص ۲۷.
- ۲۹- ده تن دیگر از شاهزادگان - که با او در زندان اردبیل مجوس بودند - عبارت بودند از: حسن علی میرزا شجاع السلطنه، محمدتقی میرزا حسام السلطنه، علی نقی میرزا رکن الدوله، امام ویردی میرزا کشیکچی بای، شیخعلی میرزا شیخ الملوک، اسمعیل میرزا علی خان ظل السلطان (پسران فتحعلی شاه) و بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار، نصراله میرزا و محمد حسین میرزا حشمت الدوله (نواده‌های فتحعلی شاه)؛ مهدی بامداد، همان، ج ۴ ص ۵۲.
- ۳۰- مهدی بامداد، همان، ج ۳.
- ۳۱- محمدتقی لسان الملک سپهر، همان، ج ۱ و ۲ ص ۵۳۳.
- ۳۲- ر.ک: محمدتقی خان لسان الملک سپهر، همان، ص ۵۳۴.
- ۳۳- ر.ک: مهدی بامداد، همان، ج ۴ صص ۴۳۰ و ۴۳۱.
- ۳۴- همان، شجره‌نامه.
- ۳۵- ر.ک: محمدتقی خان لسان الملک سپهر، همان.
- ۳۶- فضل الله حسینی شیرازی، همان، ص ۲۷.
- ۳۷- محمدتقی لسان الملک سپهر، همان، ص ۵۳۵.
- ۳۸- ر.ک: خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره‌ی قاجار، تهران، بی تا، انتشارات بابک، صص ۳۶-۳۲. این داستان را روزنامه و قایع اتفاقیه در سال ۱۳۷۲ نیز، بتفصیل نوشته است.
- ۳۹- همان.
- ۴۰- حسین خان سردار ایروانی، در جنگهای اول و دوم ایران و روس شرکت داشت و پس از جنگ و انعقاد عهدنامه‌ی ترکمانچای، فتحعلی شاه، او را به حکمرانی خراسان مأمور کرد.
- ۴۱- ر.ک: فضل الله حسینی شیرازی، همان، ص ۲۸.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- محمدتقی خان سپهر، همان، ص ۵۴.
- ۴۴- در کتاب سفینه‌ی محمود، این مطلب را نوشته است که به نقل از مهدی بامداد درج شد.

## «متن اسناد»

### سند شماره‌ی (۱)

[متن بالای سند]: طائفة بیت الله الحرام، زائرة ائمة انام، (۱) نواب مستطاب قمر النقب، اشرف والا، حاجیه شاهزاده معظمه محترمه ضیاء السلطنه، علیه‌العالیه - ادام الله تعالی عظمتها و اجلالها و اقبالها - بمحمد و آله خیر البریه.

قبول اجاره صحیحه شرعیه لازمه اسلامی نمود، از گماشتگان سرکار عظمت و جلالت مدار، فروزنده اختر برج ثاقب (۲) و تاجداری شیده (۳) کوکب فلک سلطنت و شهریاری، جناب مستطاب حاجیه الحرمین الشریفین، کشف الحاج والمعمرین، عالیشان سعادت نشان، سلاله الاقران ملا قربانعلی؛ همگی و تمامی محصولات مزروعی صیفی (۴) و شتوی (۵) کل شش دانگ قریه مدعو به علی آباد را - که ملکی متصرفی سرکاری می باشد - سوای منافع و مایحصل یک دستگاه طاحونه (۶) مشخصه معینه، واقع در قریه مزبور را - که از اجاره مزبوره، خارج و مستثنی است - از حال تحریر که اول میزان سنه ۱۲۶۲ می باشد، الی اول میزان سنه آتیه که سنه ۱۲۶۳ بوده باشد. در مدت این یک سال تمام هلالی، به مال الاجاره مبلغ بیست تومان و وجه تبریزی، از قرار ریال محمد شاهی، عددی یک هزار دینار رواج و ۲۸ نخود وزن رایج تهران و مقدار دویست و بیست خروار به وزن تبریزی غله - که مراد از گندم و جو باشد - بالمثاله به این معنی که دو رسد (۷) آن گندم و یک رسد آن جومی

۱- انام: مخلوقات از جن و انس (فرهنگ آندراج).

۲- ثاقب: ستاره‌ی بلند و روشن بر ستاره‌های دیگر (فرهنگ آندراج).

۳- شیده، به معنی نور باشد مطلقاً که آن روشنایی معنوی است (برهان قاطع).

۴- صیفی: منسوب به صیف؛ تابستانی؛ زراعتی که در بهار و اول تابستان کارهای آن انجام می شود و حاصلش در تابستان و اوایل پاییز به دست آید مانند خربزه، هندوانه، بادمجان و خیار.

۵- شتوی: کشتی که در زمستان کنند و حاصلش در بهار یا تابستان به دست آید مانند گندم و جو.

۶- طاحونه: آسیاب.

۷- رسد: رسد بر وزن حسد، حصه و رسدی را گویند که میان اصناف و رعایا قسمت می شود و به هر کس چیزی می رسد و رسد، معرب آن است (برهان قاطع).

باشد؛ و مقدار دو بیست خروار تبریزی کاه، حسب الشرط آنکه مبلغ مزبور و مقدار آن مسطوران را از قرار فوق در عرض مدت سه ماه که ابتدای آن اول سرطان و انتهای آن آخر سنبله آتیه که سنه ۱۲۶۳ بوده باشد، بالتامم بلاعذر در سر خرمن به سه قسط تسلیم گماشتگان سرکاری نماید و خود را معاف ندارد و صیغه اجاره حسبهما فی شرالمطاع جاری شده.  
وکان ذالک، فی دویم سنبله که غره شهر شوال المکرم سنه ۱۲۶۲ می باشد.  
[محل مهر ملا قربانعلی]

### سند شماره ی (۲)

۱- نقش مهر: داود بن یوسف  
[دستخط بالای مهر: مطیع الاسلام مذکور، اعتراف بر مراتب مسطور نمود.  
۲- نقش مهر: عبده ابوالقاسم الحسنی الحسینی محسن بن محمد  
[دستخط بالای مهر: مستعمر شود این دو سهم از سه سهم پنج دانگ و یک ربع است.  
۳- نقش مهر: عبده محمد حسین الحسنی  
۴- نقش مهر: زین العابدین  
[دستخط بالای مهر: امر بمارقم فیه لدی  
باعث تحریر این کلمات، آنکه، حاضر شد، مطیع الاسلام طهماسب خان و ذکوراً من ولد مستوفی لارستان زرگر و بفروخت مبیعه شرطیه خیاریه، به عالیشان رفیع مکان عزت و سعادت توأمان، خیر الحاج، حاجی علی اصغر ساعت ساز، ساکن دارالخلافة، تمامیت دو سهم از جمله سه سهم پنج دانگ و یک ربع که عبارت از دو ثلث از پنج دانگ و یک ربع از دانگ دیگر بوده باشد، از جمله شش دانگ اعیانی یک باب خانه معلومه مشخصه واقعه در محله سنگلج، در محله آرامنه، محدود به حدود اربعه ذیل:

- به کلیسا [ی] آرامنه
- به خانه مراد حاصل
- به خانه رضاخان
- به شارع

با کافه ملحقات و منضمات شرعی آن بالتامم بعد الحصرات بعد الشرعیه، به قیمت مبلغ دو بیست تومان تبریزی، از قرار ریال محمد شاه‌ی بیست و هشت نخودی، علاوه به یک هزار دینار که تمام آن را اخذ و قبض نموده و در ضمن آن عقد، شرط شد که هرگاه بالعمر بود، خود یا قائم مقام شرعی آن... (۱) موصوف را الی دینار آخر در ظرف شش روز بعد از شش ماه تام و تمام کامل هلالی، متوالی الی ایام و اللیالی از این تاریخ، به مشیری مشارالیه یا قائم مقام شرعی او برساند، مختار بر فسخ مبیعه مزبور بوده و الی بیع لازم و خیار، ساقط خواهد بود. معذولاً قبول اجاره شرعی نمود بالعمر به وزارت مشیری مشارالیه تمامی مبلغ مزبور را به مبلغ دوازده تومان وجه موصوف که در آخر مدت مزبوره رسانده و صیغه جاری شد.

من ۱۱ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۶۴ [مهر طهماسب خان]

- ۱- حاشیه ی: توضیح آنکه موافق عقد مصالحه علی حده، مبلغ سه تومان ریال موصوف سوای مبلغ مزبور در متن، در ذمه مطیع الاسلام طهماسب قرار گرفت که در موعد مسطور ادا نماید. تحریر فی تاریخ... (۲)  
۲- حاشیه ی: شمس فلک الرفعت و ضیاء برج السلطنه، طائفه بیت الله الحرام، ضیاء السلطنه العلیه العالیه - دامت عفتها و عزتها.

### سند شماره ی (۳)

[متن دستخط بالای سند: نواب مستطاب اشرفه والیه، حاجیه شاهزاده معظمه، ضیاء السلطنه - دامت اجلالها المتعالیه - بمحمد واله خیر البریه.

قبول اجاره صحیحه شرعی لازمه نمود، از گماشته سرکار عظمت و جلالت مدار، عصمت و عفت آثار حاجیه الحرمین الشریفین، کفھ الحاج والمعمربین، طایفه بیت الله الحرام، عالیجاه معلی جایگاه، عزت و سعادت همراه، میرزا محمد علی ولد مرحمت پناه آقا حسین، خالصه املاک و تمامی و جملگی کل شش دانگ یک باب قریه موسومه به روئین و شش دانگ یک باب قریه موسومه به کهنز از صیفی و شتوی و

۱- یک کلمه ناخوانا.  
۲- در اصل، تاریخ پاک شده.



کل مزارع و باغات و مضافات و مجری و منبع با کافه و عامه ملحقات و منضامات شرعی آنها از ممر و مدخل و مشرب مع کل ما يتعلق بها، شرعاً از حال تحریر - که اول اسد و ۲۱ شهر شعبان است - الی انقضای مدت سه ماه کامل قمری به مال الاجاره معین مشخص، از قرار تفصیلات مرقومه در ذیل:

- گندم و جو بالمثالثه - که یک ثلث جو و دو ثلث گندم باشد ۲۱۰ - خروار
- کاه، ۲۰۰ خروار
- وجه نقدی، ۲۰۰ تومان

که عبارت از دو بیست و ۱۰ خروار به وزن تبریزی گندم و جو از قرار مثالثه باشد و دو بیست خروار کاه و مبلغ وجه ریال محمد شاهی عددی ۲۸ نخود وزن و یک هزار دینار رواج باشد. حسب الشرط آنکه مال الاجاره مسطور است از حال تحریر - که اول اسد و ۲۱ شهر شعبان است - در ظرف مدت سه ماه قمری از قرار سه قسط نقداً و جنساً تسلیم گماشته سرکاری در سر خرمن نماید و حسب الشرط الاخر بر مستأجر لازم شده که از قرار تفصیل ذیل:

- خربزه خوراکی، ۵ خروار
- خربزه انباری، ۵ من
- انگور، ۳ خروار
- کرچک، ۴۰ من
- نخود خام، ۲۰ [۹]

به گماشتگان سرکاری عندالمطالبه برساند و صیغه المواجهه علی جمیع شرایط المسطوره علی... (۱) شرعی مطهره جاری گردیده.

و کان ذالک، یوم یکشنبه ۲۱ شهر شعبان المعظم مطابق سنه ۱۲۶۴

[سجع مهر]: جانشین بحق محمد علی

[حاشیه]: انا الشاهد بالتمام مارقم، محمد کاظم بیک الشهیر به آقاخان سلطان عرب.

#### سند شماره ی (۴)

[۱۲۶۵ق.]

امتن دستخط بالای سند: سرپرده عفت و صدارت، طائفة بیت الله الحرام و زائرة ائمة انام، ضیاء المجد والبهاء والانوار، نواب علیه عالیه، سرکار ضیاء السلطنه - دامت اجلالها المتعالیه - بحق محمد و آله خیر البریه.

قبول مصالح صحیحه صریحه شرعیه جازمه لازمه ملیه اسلامیه نمود، از گماشتگان عالیشان عزت نشان تقی بیک کهنزی الاصل والمسکن؛ همگی و تمامی (محصول و مداخل و منافع) کل شش دانگ موازی سه قطعه باغات اربابی واقعه در قریه کهنز من بلوک شهریار را، از ابتدای عقرب هذه السنه تخاقوی ثیل سنه ۱۲۶۵، لغایت سلخ میزان سنه آتیه تنگوز ثیل سنه ۱۲۶۷ که عبارت از مدت دو سال متوالی کامل الشهور و الايام و اللیالی هلالی باشد - به مال المصالحة مبلغ سی و پنج تومان وجه ریال ناصرالدین شاهی عددی بیست و هشت نخود وزن، هزار دینار رواج که در ظرف مدت مرقومه، عالیشان مصالح له در وجه مصالحة معظمه الهیا، کارسازی نموده، سند خرج به مهر سرکاری دریافت نماید. حسب الشرط آنکه، اخراجات باغات اربابی از بابت مواجب و جیره باغبان و بیلزنی و سس گیری و سایر مخارج متداوله - به هر اسم و رسم که بوده باشد - در عهده مصالح له مزبور می باشد که در هر دو سال متحمل شده، عذری نیورد و همچنین بر مصالح له مشارالیه به عقد لازم، لازم گردیده باغات مرقومه را آبیاری و نهال کاری و اشجار کاری و خرنند سازی و خیابان بندی کامل کرده، در آخر مدت مقرر به تصدیق اهل خیرت باغبان پسند - که به هیچ وجه من الوجوه عیب و نقصی نداشته باشد و ایرادی وارد نیاید - تحویل کار گزاران سرکاری نماید. حسب الشرط الاخر آنکه اخراجات دیوار باغات مرقومه را از بابت اجرت بنا و عملة کار گزاران نواب معظم الیها از عهده برآیند و صیغه بالمصالحة علی جمیع شرایط المرقومه بالعربیه و الفارسیه، بینهما جاری و ساری گردید.

و کان ذلک، تحریر آفی شهر ذیقعدہ سنه ۱۲۶۵

۱- [سجع مهر]: محمد تقی ابن میرزا محمد

۲- [مهر دوم، پاک شده است].

## سند شماره ۵ (۵)

[۱۲۶۶ق.]

[متن دستخط بالای سند: شمس فلک الرفعت و ضیاء برج السلطنة، طائفة بیت الله الحرام، ضیاء السلطنة العلیة العالیة - دامت عفتها و عزتها.

[سجع مهر بالای صفحه: حسین منی و انا من حسین

[متن کنار مهر: الامر كما سطر فيه لدی

[نقش مهر ناخوانا:]

[متن کنار مهر: لله وقع قبول المصالحة المزبورة لدی فی ۴ شهر ذیقعدة ۱۲۶۶

غرض از تحریر این کلمات آنکه قبول مصالحة صحیحة شرعیة لازمه کردند عالیشان رفیع مکان عزت و سعادت توأمان، محمد تقی بیک شهریار کهنزی، بر اینکه تمامی و جملگی سهم اربابی غله و صیفی امساله شش دانگ قریه روئین و چهل و یک سهم از چهل و هشت سهم از شش دانگ قریه کهنز من قرای بلوک شهریار بالتمام سوای حق ضابط، بالجمله، آنچه حق اربابی است در دو قریه مرقومه، به انضمام حق اربابی از باغات رعیتی، کل مال عالیشان مشارالیه باشد، به مال المصالحة معلوم مبلغ سیصد تومان و چه ریال ۲۸ نخودی هزار دیناری و موازی سیصد خروار غله - که دو ثلث گندم و یک ثلث جو باشد - به انضمام یکصد خروار به وزن تبریز گاه و چهار خروار به وزن مرقوم خربوزه نیز که تمام غله و گاه و خربوزه را تا آخر میزان در سر خرمن و صیفی قریتین مرقومیتین، تحویل گماشتگان سرکار نواب علیه بنمایند و نقد را تا دهم قوس تسلیم نمایند، و شرط شد که در صورتی که صیفی در هر یک از دو قریه باقی ماند - که محتاج به آب باشد - ملازمان سرکار نواب معظم به قدر حاجت آب به ایشان بدهند تا برداشت تمام آن شود و صیغه مصالحة بر وجه مرقوم بین و کیلها بالعربیة و الفارسیه جاری و واقع گردید.

به تاریخ یوم چهارم شهر ذیقعدة الحرام من شهر سنه یکهزار و دو بیست و شصت و شش هجری نبوی سنه ۱۲۶۶

[سجع مهر: محمد تقی ابن میر محمد

[اولین سطر صفحه نیز، مهور به مهر فوق است.]

## سند شماره ۶ (۶)

فی ۱۵ شهر ذیحجه ۱۲۷۱

[نقش مهر بالای سند: عبده سید مرتضی الحسنی الحسینی ابن محسن

شاهزاده معظمه محترمة مکرمه، ضیاء السلطنة - دامت عفتها

از عالیشان خیر الحاج حاجی محمد علی تاجر خراسانی و کیل سرکار نواب معلی القاب، عظمت و عفت و عصمت و طهارت و حواذب (۱) دستگاه قبول مصالحة شرعیة اسلامیة نموده، عزت نثار، کربلائی ابراهیم سبزواری تمامی منافع و مداخل صیفی کاری قریه کردند و روئین واقعه در محال شهریار را که حصه اربابی [آن] خربزه و هندوانه باشد، سوای ده نیم و سه بنه (۲) ولی محمد بیک و کدخدار مضان - که کشت نموده اند - میان باغ نو، آنچه بنه، خربزه و هندوانه است، از حال تحریر الی آخر عقرب - که نهم ربیع المولود ۱۲۷۲ بوده باشد - عین المصالحة، مبلغ یکصد و شصت تومان تبریزی، از قرار اشر فی ناصر الدین شاهی هجده نخودی، عددی یک تومان که سی تومان را نقد داده و مابقی را به سه قسط از قرار ذیل کار سازی نماید:

- در اول میزان، ۵۰ تومان

- در وسط میزان، ۵۰ تومان

- در پانزدهم عقرب، ۳۶ تومان

به انضمام پنج خروار خربزه به وزن تبریز که تا پانزدهم عقرب تنخواه مرقوم را... (۳) مسطور را برساند و آب به قدر کفاف با سرکار معظم

لیها است و صیغه شرعیه جاری شد و کان ذلک، فی ۱۵ شهر ذیحجه ۱۲۷۱

[۱- نقش مهر: محمد ابراهیم

[۲- نقش مهر: عبدالکریم

۱- حواذب: حازب، به معنی امر و معنی دیگر آن، به معنی کار سخت و دشوار که جمع آن، حواذب است (فرهنگ نفیسی، ناظم الاطبا).

۲- بنه، در اینجا منظور حبوبات است و بنشن [bonan] نیز، به همین معنی است. (فرهنگ فارسی مشیری)

۳- یک کلمه ی ناخوانا.

## سند شماره ی (۷)

[۱۲۷۰ق.]

شاهزاده معظمه محترمه، ضیاء السلطنه - دامت عفتها

قبول مصالحة صحیحة شرعیة لازمة اسلامیه نمود، از سرکار نواب مستطاب عفت و عصمت مآب، قمر نقاب، خورشید احتجاب، که عالیحضرت کربلایی محمد حسن خلف مرحوم امیر علی ساکن حسن جویان که تمامت منافع و مداخل قریه مشخصه معلومه علی آباد را - که متصرفی خود نواب معظم الیها می باشد - واقع در بلوک فشاپویه تهران - که مستغنی از ... (۱) است - با کافه ملحقات و منضمات شرعیه آن از ممر و مداخل و شرب و مشرب و مزارع و مراتع و محل زراعت شتوی و صیفی و باغ و طاحونه (۲) و سایر ملحقات آن از قنات ورود آب، بدون وضع چیزی از این حال تحریر الی مضمی مدت پنج سال تمام هلالی - که برداشت پنج محصول شتوی و صیفی بوده باشد - به این طریق که در بیست و پنجم سنبله ۱۲۷۰ هذمه السنه مبلغ سی تومان تبریزی از قرار ریال ناصرالدین شاهی و مقدار یکصد و پنجاه خروار غله و یکصد و چهل خروار کاه کارسازی نماید و در هنگام کشت زراعت سال آتیه، سرکار شاهزاده، مبلغ پنجاه تومان نقد و مقدار چهل و هشت خروار بذر و علوفه و شصت خروار کاه به صیغه مساعده به مشارالیه بدهند و هر سال در سر خرمن همان سال، مبلغ پنجاه تومان نقد و دو بیست و پنجاه خروار غله و دو بیست و چهل خروار کاه و دو خروار خربزه و پنجاه من به سنگ تبریز نخود و یک خروار پیاز و پنجاه من کرچک و یک خروار چغندر و پنجاه من تبریز ماش و یکصد و پنجاه قطعه مرغ کارسازی نماید و شرط شرعی شد که هر سال در سر خرمن، اشیای مرقومه را از نقد و جنس در وجه گماشتگان سرکار معظم الیها کارسازی بنماید. خیار فسخ با سرکاران و در بیست و پنجم سنبله ۱۲۷۴ مبلغ پنجاه تومان را نقد تحویل دهد و کشت و زراعت را هم موافق قانون نماید و تحویل معتمدین سرکار بدهد، و آفت ارضی و سماوی هرگاه روی دهد، بعد از بازدید اهل خبره، با خود سرکار معظم الیها است، دخلی به مصالح له ندارد و مبلغ سی تومان از بابت مصالح الاملاک و معادل بیست تومان تبریزی از بابت منفعت رعیت شاهزاده به مشارالیه التفات فرمایند و مطالبه عوض ننمایند و صیغه شرعی جاری شد.

فی ۲۷ شهر جمادی الثانیة السنه ۱۲۷۰

[نقش مهر: عبده حسین محمد

[حاشیه ی ۱: وصال الی اقرارها دامت عفتها و شوکتها و صح ما فی هذه الورقة الاالسطر التاسع المخطوط المحو حر الداعی.

[حاشیه ی ۲: با صیفی امساله، پنجاه قطعه مرغ کارسازی نمایند ان شاء الله.

[حاشیه ی ۳: یک سال بدهند سال آخر پس بدهند.

[حاشیه ی ۴: المقرر آنکه قرار شد که سرکار شاهزاده هشت تومان هر سال به کربلایی حسن به جهت خرج قنات التفات فرمایند و امسال

هم هشتاد عمه بدهند. دیگر جمیع مخارج قنات با خود مشارالیه می باشد.

[نقش مهر: عبده حسین محمد

## سند شماره ی (۸)

شاهزاده معظمه محترمه مکرمه، ضیاء السلطنه - دامت عفتها

[سبع مهر بالای سند: عبده عبدالعظیم الحسین

[متن بالای مهر: وقع ما رقم فيه لدی

غرض از تحریر این کلمات شرعیة الدلالات، آنکه از عالیشان خیر الحاج حاج محمد علی خراسانی، و کیل سرکار نواب معالی القاب عفت و عصمت و طهارت دستگاه، قبول مصالحة صحیحة شرعیه نمودند عزت و سعادت بنیانان، ملا حسین ولد آقا محمد شاهزاده عبدالعظیمی و آقا حسین ساکن تهران، ولد آقا علی و میرزا محمد ساکن طهران ولد مرحوم آقا لطفعلی و کربلایی الله قلی شیرازی الاصل ساکن طهران؛ تمامی حصه (۳) و رسدی اربابی از محصول صیفی قریه کهنز و روئین، واقعه در محال شهریار، به انضمام تمامی سه بنه [و صیفی پاداشت ولی محمد بیک و کدخدا رمضان - که در میان باغ کشت نموده اند - آنچه صیفی رسدی اربابی بوده باشد از خربزه و هندوانه و غیره و بنه سبز، سوای ده نیم را مع منافع اراضی صیفی کاری دو قریه مذکوره را، از حال تحریر الی آخر عقرب سنه ۱۲۷۲ - که دهم شهر ربیع المولود باشد - به مال المصالحة مبلغ دو بیست تومان تبریزی و وجه از قرار تنخواه اشرفی ناصرالدین شاهی را، به هجده نخود، نخودی یک تومان به انضمام مقدار شش خروار خربزه خوب، و در ضمن العقد شرط شد که تنخواه نقد مال المصالحة را به مبلغ پنجاه تومان از آن را مشارالیهم نقد بالسویه بدهند و مابقی را در ظرف مدت مسطوره، مصالح لهم از قرار تفصیل ذیل سه قسط رسانند:

۱- یک کلمه ی ناخوانا.

۲- طاحونه: آسیاب.

۳- حصه: بخش، بهره، نصیب.

- قسط اول، هفدهم محرم ۱۲۷۲، ۵۰ تومان

- قسط دوم، دهم شهر صفر ۱۲۷۲، ۵۰ تومان

- قسط سیم، ۳ شهر ربیع الاول ۱۲۷۲، ۵۰ تومان

و خریزه را هم در ظرف مدت مذکوره، به دفعات و مرور بالسویه داده باشند و آب به قدر کفاف تا تمام صیفی برداشت بشود، با سرکار نواب علیه می باشد.

صیغه، جاری و واقع گردید و کان ذلک، فی شهر ذیحجه الحرام ۱۲۷۱

[حاشیه:] توضیح که آنچه خوشکه بار (۱) خارج از جالیز بوده باشد، مختص به خود نواب علیه می باشد که داخل در مصالحه نیست و خریزه، کلاً مقدار هفت خروار است تا واضح باشد. فی تاریخ المدت.

### سند شماره ی (۹)

عرضه پیرای سرادق (۲) عصمت می دارد:

که حسب الامر، وارد امین آباد شدم. آنچه غله از بابت اربابی و سه کوت کاری - که عالیشان عباسقلی بیک برداشت کرده بود - مشخص نمودم. مشغول باقی فاضل حساب او هستم، از بابت غله باقی ندارد. به حساب صیفی هنوز رجوعی نشده است. فرصتی نشد که باقی فاضل آن را مشخص نموده، انفاذ حضور نمایم. ان شاء الله فردا - که چهارشنبه است - انفاذ حضور مبارک خواهد شد. لاروب قنات را، با شاه اسماعیل مفتی مقاطعه دادم، به سی و دو تومان نقد و پنجاه من تبریزی گندم. پنج تومان عالیشان عباسقلی بیک به او نقد داده بود، موضوع کردم بیست و هفت تومان دیگر، باید به او برسد. پنجاه من گندم را هم عباسقلی بیک داده است به او، چهار خروار پنجاه من هم گندم از عباسقلی بیک گرفته است؛ قرار دادیم یا قیمت آن را به او حساب نمائیم، از بیست و هفت تومان کسر نمائیم، یا چهار خروار پنجاه من گندم را که دو خروار و پنجاه من در شهر گرفته است و دو خروار در ده گرفته است، تحویل کارگزاران سرکاری نماید و بیست و هفت تومان را تماماً دریافت نماید، تا آخر شوال استاد پسند کار را تحویل کند. مقاطعه نامچه را هم انفاذ حضور مبارک نمودم. باید دو کلمه با شاه اسمعیل مرقوم و مزین فرمایند که به اطمینان مشغول کار شود. لامحاله، تنخواه هم باید به او داد که هرگاه تنخواه نرسد، کار نخواهد کرد. صاحب اختیارند. عالیشان عباسقلی بیک، امروز - که سه شنبه نهم شوال است - در نزد آخوند ملا مهدی فسح مصالحه امین آباد را نمود. چون جمع میان او و مرتضی خان، مایه افساد می شد، فدوی نیز و کالتاً قبول فسح کرد و در همان مجلس، مجدداً صیغه مصالحه خواندیم، به مرتضی خان دادیم و نوشته گرفتیم، انفاذ حضور مبارک نمودیم که بی باقی، بلا عذر بدهد.

دو کلمه هم به مرتضی خان مرقوم و مزین شود که در شغل خود مسلط و برقرار بماند. بیست و یک خروار به وزن تبریزی گندم و سه بار قاطر هندوانه و خریزه و هفت قطعه جوجه انفاذ گردید. قریب دو خروار چیزی کسر گندم کدخدا کریم در صحرا دارد؛ خود او آمده، مستدعی و ملتجی شده است و آخوند ملا مهدی هم ملتمس است که سرکار نواب عالییه و اگذار فرمایند. چون قدغن شد که به او ندهند. حال امر، امر سرکار شاهزاده است. کدخدا ویردی، انصافاً شب و روز مشغول خدمتگزاری است و ده هم، لاید و ناچار کدخدا لازم دارد. مستدعی نان خانه است. صاحب رحم و مروت می باشد. عالیشان عباسقلی بیک خود بالطوع و الرغبه، در کمال ابتهاج و سرور، بی اکراه، ده را واگذار کرد و مرتضی خان هم بی اکراه قبول کرد که بی باقی بلا عذر برساند، مال المصلحه را.

زیاده قابل عرض حضور مبارک [نیست]. سایر عرایض را زبانی لله عرض خواهد کرد.

۱- خشکیار.

۲- سرادق: معرب سر ابر ده (لغتنامه ی دهخدا).

نام نوال است در نزد احمد مله هر فرسخ مهالیه این را نمود چنین جمع بین  
 و در نظرشان عایشه فهاکمدیه فروز نیز و کمانا قبل فرخ کف و درها مبین که در صنف  
 طاهر علیهم السلام و در آیه انهم انما هم منسلفون الی الله و الا  
 حاکم شایسته و در حدیثی که در سلسله العلیه است که از علی  
 ادا ام را بر سب عظمها و در جاهها و اوقافها بجز و انچه بر این

و در حدیثی که در سلسله العلیه است که از علی  
 ادا ام را بر سب عظمها و در جاهها و اوقافها بجز و انچه بر این

قبول اجازت صحیح که در حدیثی که در سلسله العلیه است که از علی  
 ادا ام را بر سب عظمها و در جاهها و اوقافها بجز و انچه بر این

فایده که در حدیثی که در سلسله العلیه است که از علی  
 ادا ام را بر سب عظمها و در جاهها و اوقافها بجز و انچه بر این

در حدیثی که در سلسله العلیه است که از علی  
 ادا ام را بر سب عظمها و در جاهها و اوقافها بجز و انچه بر این



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين



الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بلازم شرط دفعه اوله هم شرط نه باشه بلکه در وقت نوشتن هر روز  
داومت بپایانها المسالیم خود را باطله کردیم

چون اهل به معین تریم لازم خود را داشته که فقط و صلوات بر محمد و آله  
بنا شده با کجا عزت و سعادت همراه هم می باشد و در وقت بنام حسین خالصه می گذاریم  
بنام خدیجه مولود برودینی و نوش و آب گلاب خیره مولود بکنز کار یا کوه اسیر کجا بنام  
از خدیجه کبیر از کبیر و شون و کلی فرار و باجات و منقعات و غیره با کجا و در تمام  
ترجمه آنها از من و مؤثر و ترس که می بخشد با شرح از کجا که اول بعد و اول  
از القهارت سه ماه کامل در حال اولابلا می بیند شمی از فرار و صلوات بر محمد

و صلوات بر محمد و آله  
و صلوات بر محمد و آله

و صلوات بر محمد و آله  
و صلوات بر محمد و آله

الکفر و جوی با کجا که یک شب جو و در وقت که در کجا  
که عبادت از هر لیت و ده خوار بودن بزرگ منم و جو از هر شانه به و در کجا  
و صلوات بر محمد و آله و صلوات بر محمد و آله  
مال الاصله مطون از کجا که اول به و اول به که است در طرفت سه ماه  
فقد و صلوات بر محمد و آله و صلوات بر محمد و آله  
خبره خوراک خبره اخبار الحور الحور الحور الحور الحور  
بنا شده که در کار عدالت به روز و صفها کما بصره کما بصره کما بصره  
و کما بصره کما بصره کما بصره کما بصره کما بصره کما بصره



بسم الله الرحمن الرحيم  
و صلوات بر محمد و آله  
و صلوات بر محمد و آله

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين



والمؤمنين الذين آمنوا بالله ورسوله  
الذين هم في الدنيا هم خير من الذين آمنوا

بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا  
بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا  
بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا

بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا

بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا

بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا



بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا



بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا



بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا



بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا

بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا

بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا

بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا

بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا

بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا

بما هم في الدنيا وهم خير من الذين آمنوا



غرض از تحریر اینکلمات آنکه قبول مصداق صحیح شریعت لازم بود (عائبت ن فریجه ان عرفت تکرار  
 شریعت که نیز بر اینگونه نام و بجهت نام ارباب غنود صیغه امده شد انکه فریجه انی و اهل انهم  
 از شد انکه فریجه انی فریجه انی که در بار با تمام سوار حق ضابطه با کجا که حق ارباب است در اول  
 موقوفه با تمام حق ارباب از باغات رعیت کل عامتین من اید باشد بهر المصداق معنی  
 مسند صدگان و غیره که در این باره در مواز صد فرود از غنود که در اول است کند و در  
 باشد با تمام موقوفه فرود از بوزن شکر گاه و چهار فرود از بوزن موقوفه فرود از بوزن غنود گاه  
 تا آنکه بوزن در سر فرود و سه صیغه فریجه انی که در کلاس کان سر کار از اعلیای بوزن  
 تا دم قوس نسیم نماید در شرط است که در هر بوزن که صیغه در ارباب از فریجه باقی مانده در تمام  
 باشد ملازمت سر کار از ارباب موقوفه بقدر حاجت آب ایشان بدهند تا بر دست تمام  
 شود و صیغه صحیح بر بوزن موقوفه پی و نسیم با بوزن اعلیای صیغه در ارباب موقوفه در دست  
 بوزن شکر و نفعه الحرام و غیره شکر شده که از ارباب است و شکر شکر بوزن



اربعین  
 صیغه  
 الحاق

دایم اهلها المتعالمه بجزوالمعرا لبرته

شاهزاده محمد علی میرزا

از این امر که...

سپه سالار...

حضور...

۱۲۷۲...

۱۲۷۱...



۱- سر در علم  
در از ضمه و علم

و معاظم امر

و معاظم امر  
عصمت و علم

خوش که خزان کاشع الله کالار لعل خزان هر چه خزان و دیگر کار نواست الله  
 قبله صلح محمد بن محمد و در حوض و بیابان کجایی ولد لا حوض از علم و کجایی که طران ولد لا حوض  
 ولد لا حوض از علم و کجایی که طران هر چه در سردار از حوض و کجایی که در حوض و کجایی که در حوض  
 پادشاه و لا حوض و کجایی که در حوض و کجایی که در حوض و کجایی که در حوض  
 و حوض و کجایی که در حوض و کجایی که در حوض و کجایی که در حوض  
 روح الدوله باشد با المصلح صلح است لعل خزان از حوض و کجایی که در حوض  
 منزلت شرف و از حوض و کجایی که در حوض و کجایی که در حوض  
 نقد با الوم به هند و غیره در طرفه دست مظهر و صلح المهر از حوض و کجایی که در حوض  
 قضا اول و نقد مخرج مظهر در حوض و کجایی که در حوض  
 صفت ۱۱۲۷  
 صفت ۱۱۲۸  
 صفت ۱۱۲۹  
 صفت ۱۱۳۰

۶۴ ضربه بر اسراق عصمت می آید که حس الهم و در ایمان

اگر غنچه از بخت ارباب با و به کس کار کند چنان بخت یک بر آید

صغیر  
صغیر  
صغیر

رجوع زنده است فرزند زنده که با حاضر از آن شخص تمام انظار حضور نام آن

که چهارشنبه است انظار حضور مبارک خواهی شد لاله زاریات را بنام آن

داوم بسود در فلان شهر و جاه من بزرگ کنم چنان چنان بخت یک بر آید

موضوع کردم بخت فلان دیگر به به با و بر به بنام من کنم مرام بخت

داده است و چهار خود دارد بنام من کنم از بی بخت یک گرفته است ترا

داوم یا قیمت از ارباب صاحب نام از بخت هفت فلان کسر نام یا چهار خود

بنام من کنم مرام هر خود دارد بنام من در تر گرفته است دور خود دارد در گرفته است

کوشید که از آن مرام کار نام و بخت هفت فلان را تمام در بخت نام تا او شود ال

Handwritten marginal notes in Persian script, including various phrases and signatures.